

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- ﴿ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ﴾:

- (۱) تنها الله است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند!
 - (۲) فقط الله است که غیبی را که در آسمانها و زمین است می‌داند!
 - (۳) کسی که در آسمانها و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خداوند!
 - (۴) هر آنکس در آسمانها و زمین است هیچ غیبی را نمی‌داند بجز خداوند!
- ۲۷- « إِبْتِسَامٌ لِلنَّاسِ، لِأَنَّهُمْ قَدْ يَكُونُونَ مَحْزُونِينَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ، فَعِنْدَمَا تَبْتَسِمُ لَهُمْ يَتَسَوْنَ حَزْنَهُمْ لَحْظَةً! »:
- به مردم لبخند بزَن

- (۱) برای اینکه احیاناً آنها در دلشان ناراحتند حال آنکه تو نمی‌دانی، آنگاه که به ایشان می‌خندی، لحظه‌ای غمشان فراموش می‌شود!
- (۲) زیرا اگر احیاناً آنها در دلشان غمگین باشند و تو ندانی، وقتی که به آنها لبخند می‌زنی، در یک لحظه غمشان را فراموش می‌کنند!
- (۳) برای اینکه اگر گاهی در درون خود ناراحت باشند و تو ندانی، پس هنگامی که به آنها می‌خندی برای یک لحظه غمشان فراموش می‌شود!
- (۴) زیرا گاهی آنها در درونشان غمگین می‌باشند، درحالی که تو نمی‌دانی، پس وقتی که به آنها لبخند می‌زنی، برای لحظه‌ای غم خود را فراموش می‌کنند!

۲۸- « إِنْ يَكُنْ كَلَامُ الْخَطِيبِ مَنَاسِبًا لِفَهْمِ الْمُسْتَمْعِينَ وَ عَلَى مَسْتَوَى ثِقَافَتِهِمْ، فَسَيَذُوقُونَ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ! »:

- (۱) هرگاه کلام سخنور شایسته فهم شنوندگان و در حدّ فرهنگ آنها باشد، در حقیقت آنها جامی از بزرگی می‌چشند!
- (۲) اگر سخن سخنران متناسب با فهم مستمعان و همسطح فرهنگ آنها باشد، پس آنان جامی از کرامت خواهند چشید!
- (۳) اگر کلمات سخنران با فهم مستمعان تناسب داشته و در حد و اندازه فرهنگ و تمدنشان باشد، سخنرانان جامی از بزرگواری خواهند چشید!
- (۴) چنانچه سخنان خطیب لایق فهم و سمع شنوندگان و متناسب با فرهنگ و تمدن آنها باشد، پس آنگاه شنوندگان جامی از عزّت خواهند چشید!

۲۹- « الْعَالَمُ الْحَقِيقِيُّ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ لَا يَدَّعِي أَنَّهُ يَعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ لِأَنَّهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْذِبَ! »:

- (۱) عالم واقعی که دارای افکاری ژرف و بلند است هرگز مدّعی شناخت همه اشیا نیست، زیرا قادر به دروغ گفتن نمی‌باشد!
- (۲) عالم حقیقی دارای افکار عمیق و نو می‌باشد، اما قادر نیست دروغ بگوید، زیرا نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌شناسد!
- (۳) دانشمند واقعی که دارای اندیشه‌های عمیق و تازه است، ادّعا نمی‌کند هر چیزی را می‌داند، زیرا او نمی‌تواند دروغ بگوید!
- (۴) دانشمند حقیقی کسی است که اندیشه‌های ژرف و جدید دارد، اما ادّعا نمی‌کند که هر چیزی را می‌داند، زیرا نمی‌تواند دروغ بگوید!

۳۰- « لا یصل إلى النّجاح إلاّ الذّین یحاولون کثیراً و لا یهربون من الفشل و لا یقومون بعمل یخجلون منه و یتدمون علیه! »:

(۱) به موفقیت نمی‌رسند مگر کسانی که سخت تلاش کنند و از شکست نترسند، و هرگز کاری نکنند که از آن کار شرمنده و بخاطرش نادم گردند!

(۲) فقط کسانی به موفقیت می‌رسند که بسیار تلاش می‌کنند و از شکست خوردن نمی‌گریزند و کاری نمی‌کنند که از آن شرمنده و پشیمان شوند!

(۳) تنها کسانی که سخت تلاش می‌کنند، به موفقیت دست یافته و از شکست خوردن نمی‌هراسند، پس عملی انجام نمی‌دهند که خجلت‌زده و نادم شوند!

(۴) کسانی که بسیار تلاش می‌کنند، فقط به موفقیت دست می‌یابند، و از شکست فرار نمی‌کنند، پس قطعاً عملی انجام نمی‌دهند که از آن خجالت بکشند و پشیمان گردند!

۳۱- « یُمكن للإنسان أن یدخل فی قلوب الآخرين دون أن ینطق بكلمة واحدة؛ فیکفیه أن یزین سلوکة بالصفات الحميدة! »:

(۱) برای انسان ممکن است بدون اینکه کلمه‌ای بگوید وارد قلب‌های دیگران شود؛ از این‌رو کافی است که رفتارش را با صفات پسندیده مزین کند!

(۲) برای انسان ممکن است که بدون حرف زدن در دل‌های دیگر ورود کند، فقط باید رفتارش با ویژگی‌های پسندیده زینت داده شود!

(۳) انسان می‌تواند خود را در قلوب دیگران وارد کند بی‌آنکه کلامی بگوید، برای او بس است که اعمالش را با خوبی ستوده بیاراید!

(۴) انسان می‌تواند بدون کلمه‌ای حرف زدن در دل دیگران نفوذ کند، کافی است که روشهای خود را آراسته گرداند!

۳۲- « أنت یا معلّم! قد كنت السبیل الوحید لنجاحی، لقد تعلّمت منك أنتی لن أّجح فی الحیاة حتّی لا أفشل عدّة مرّات! »:

تو ای معلّم!

(۱) بی‌شک راه تو تنها برای موفقیت من بوده است، از تو آموختم تا بارها زندگی را نبازم هرگز موفق نخواهم شد!

(۲) قطعاً تویی تنها راه نجات من، بی‌شک از تو آموختم که من نخواهم توانست موفق شوم تا بارها زندگی را نبازم!

(۳) قطعاً به تنهایی راه نجات من بودی، از تو است که آموختم هرگز موفق نمی‌شوم تا بارها در زندگی شکست نخورم!

(۴) بی‌شک تنها راه موفقیت من بوده‌ای، قطعاً از تو آموختم که تا بارها شکست نخورم در زندگی موفق نخواهم شد!

۳۳- « من ملاً وعاء وجوده بالآلاف و حتّی بالمئات من الحسنات فقد جعل نفسه غنیة و لا یحتاج إلى الآخرين! »:

(۱) کسی اگر ظرف درونش، از هزارها و حتّی صدها عمل خیر پر شود، خود را غنی کرده و به غیر نیاز ندارد!

(۲) هرکس ظرف درونش، با هزارها و صدها خوبی پر شود، نفسش را بی‌نیاز می‌کند و احتیاجی به غیر ندارد!

(۳) کسی که ظرف درون خویش را با صدها و هزاران نیکی پر کند، خود را غنی گردانده تا به دیگران احتیاج نداشته باشد!

(۴) هرکس ظرف وجود خود را با هزاران و حتّی صدها عمل خیر پر کند، نفس خود را بی‌نیاز می‌گرداند و نیازی به دیگران ندارد!

۳۴ - عین الصحیح:

- (۱) ما من حضارة أكتشفت إلا و هي تؤكد أن الإنسان ما خلق عبثاً: هیچ تمدنی کشف نشده است مگر اینکه تأکید می‌کند که انسان بی‌هوده خلق نشده است!
- (۲) الصدق هو أن لا يكذب اللسان، و الصداقة هي أن لا يكذب القلب: راستگویی آن است که به زبان دروغ نگویید، و دوستی آن است که در دل دروغ نگویید!
- (۳) إنما يلجأ الأطفال إلى والديهم عندما يواجهون خطراً: کودکان وقتی با خطر مواجه می‌شوند معمولاً به والدین خود پناه می‌برند!
- (۴) يكاد أن يُنشد الشعرَ من رؤية هذه المناظر الجميلة: نزدیک بود از دیدن چشم‌اندازهایی چنین زیبا شعر بگوید!

۳۵ - « در زندگی این ادیب، با وجود شرایط دشوارش، بجز فعالیت نمی‌بینیم! »:

- (۱) لا تُشاهد إلا النشاط في حياة الأديب، على رغم الظروف القاسية!
- (۲) لم تُشاهد إلا الاجتهاد، مع وجود ظروفه القاسية في حياة الأديب!
- (۳) لا تُشاهد في حياة هذا الأديب إلا النشاط، على رغم ظروفه القاسية!
- (۴) لم تُشاهد في حياة هذا الأديب، مع وجود الظروف القاسية إلا الاجتهاد!

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النص:

إنّ الجاهل لا يُحاسب عاقبة أمره، فلا يتعقّل في مواجهة الأمور. فنحن لا نقصد من الجاهل من لا يُحسن القراءة و الكتابة، بل هو الذي لا يستخدم قُوّة عقله فيستسلم أمام ظاهر الأشياء و يقبل ما تأمر به نفسه! إقرؤوا القصّة التالية و اعتبروا عاقبة الحماقة:

كان حمارٌ يحمل كيسيّن كبيرين من الملح. و قد أصابه التعبُ من طول الطريق و شدّة حرارة الشمس، فوقفَ على بركة ماءٍ ليشرب، فزلّت رجلاه و وقع في الماء. عندما أخرجهُ صاحبه من البركة شعر بأنّ ما عليه من البضاعة قد أصبح خفيفاً، فملائته الفرحة! و في يومٍ آخر مرّ هذا الحمارُ قبيل غروب الشمس بنفس تلك البركة و كان يحمل الكيسين فيهما ثياب. فعزم أن يُخفّف ما عليه، فذهب قرب الماء و وقع فيه؛ ولكن عند الخروج ... فوقع ما وقع ...!

۳۶ - أيّ موضوع لم يأت في النصّ؟

- (۱) المقصود من كلمة « الجاهل »
- (۲) حجم الكيس في المرّة الثانية
- (۳) سبب اقتراب الحمار من البركة
- (۴) زمان سير الحمار نحو البركة

۳۷ - جواب أيّ سؤال لم يأت في النصّ؟

- (۱) إلى أين كان صاحب الحمار يذهب؟
- (۲) أ شعر الحمار بالعطش في المرّة الثانية؟
- (۳) كيف تكون حالة الجاهل حين يواجه الأمور؟
- (۴) ما الفرق بين حالة الحمار في المرّة الأولى و المرّة الثانية؟

۳۸ - عین الصحيح:

- (۱) لم يبق من الملح في المرة الأولى إلا قليلاً.
- (۲) استطاع الحمار بنفسه أن يخرج من الماء.
- (۳) عدد الأكياس في المرة الثانية لم يكن بعدد المرة الأولى.
- (۴) وصل الحمار في المرة الأولى إلى البركة صباحاً و في المرة الثانية ظهرًا.

۳۹ - عین ما لا يناسب النص:

- (۱) عاجز الرأي مُضِيعٌ لحياته.
- (۲) إنما يهلك الناسُ لأنهم لا يسألون.
- (۳) العاقل يغتتم كلَّ الفرص في الحياة.
- (۴) كُنْ كَمَنْ إذا نظرتُ عيناهُ أمرًا صار عبْرَةً له.

■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (۴۰ - ۴۲)

۴۰ - « يتعقل »:

- (۱) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة (عقل) - مصدره « تعقل » على وزن « تفعل »
- (۲) مضارع - ماضيه « عَقَل » على وزن « فَعَلَ » - معلوم - فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- (۳) فعل مضارع - للمفرد مذكر الغائب - له حرفان زائدان - فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- (۴) مضارع - حروفه الأصلية « عقل » و له حرفان زائدان - ماضيه « تعقل » على وزن تفعل

۴۱ - « اعتبروا »:

- (۱) فعلٌ، ماضيه: « اعتبر » على وزن « افتعل » و له حرفان زائدان - مع فاعله جملة فعلية
- (۲) فعل أمر - للجمع المخاطب - حروفه الأصلية « ع ب ر » و له حرفان زائدان
- (۳) فعلٌ و مصدره « اعتبار » على وزن « افتعال » - فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- (۴) فعل ماضٍ - للجمع المذكر الغائب - مصدره « اعتبار » على وزن افتعال

۴۲ - « مواجهة »:

- (۱) اسم - مفرد مؤنث - مصدر على وزن « مفاعلة » - مجرور بحرف « في »
- (۲) اسم الفاعل منه: « مُواجه »، مضارعه: « يواجه » - في مواجهة: جار و مجرور
- (۳) مفرد مؤنث - مصدر، و ماضيه: « واجه » على وزن « فاعل » - مجرور بحرف الجر
- (۴) اسم - مصدر على وزن « مفاعلة » ، ماضيه « تواجه » على وزن « تفاعل » - مجرور بحرف الجر

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۴۳ - ۵۰)

۴۳ - عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) كَانَتْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ و الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ!
- (۲) رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤْتِرُ فِي نَفْسِهِ تَأْنِيْرًا عَمِيْقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ!
- (۳) شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجْرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلِ الْمُزَارِعِ!
- (۴) لِلْبَطَّةِ عُذَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي رَيْئًا خَاصًّا!

۴۴ - عین الصحيح عن توضیح المفردات التالية:

(۱) العشاء: موعد من المواعيد التي نأكل الطعام فيه!

(۲) المُعَرَّب: الكلمة الأجنبية إذا دخلت في اللغة العربية.

(۳) البُحيرة: مجتمع ماء تحيط به الأرض من بعض الجهات!

(۴) العُدَاة: جمع تكسير لكلمة « عادي » و هو مَنْ يَرْجع إلى بلاده!

۴۵ - عین الصحيح عن ما يُعادل المفهوم: «خَيْرُ الْغِنَى الْقِنَاعَةُ»

(۱) تا صدف قانع نشد پُر دُر نشد! (۲) درویش را مُلك قناعت مسلم است!

(۳) قانع شدی به نانی، اما نشان نیدی! (۴) چون قانع شدی، سنگ و سیمت یکی است!

۴۶ - عین ما ليس فيه اسم المكان:

(۱) أنشد الشاعرُ شعراً جميلاً و أخذ قوله آية من آيات القرآن الكريم!

(۲) كتب التلاميذ مقالاتٍ مهمّةً استفادوا لها من مصادر كثيرة!

(۳) يُزِينُ النَّاسُ المقابرَ و لا ينتفع من هذا التزيين إلا أنفسهم!

(۴) مهنةُ أبي صعبةٍ جدًّا، إنّه يعمل من الصباح حتّى الليل!

۴۷ - عین « ال » تفيد معنى الإشارة:

(۱) رأيتُ سيّاراتٍ كثيرة؛ السيّارات كانت في ساحة المدرسة!

(۲) سيذهب الشاعرُ إلى مجمع الشعراء؛ ذلك الشاعر يتكلّم عن شعره الحديث!

(۳) ليلة الامتحان قريبةٌ و الامتحانات صعبةٌ لي؛ لأتي ما قرأت دروسي حتّى الآن!

(۴) وقفت سيّارة زميلي في مكان و قوف السيّارات؛ هذه سيّارة اشتراها زميلي أخيراً!

۴۸ - عین الخطأ عن العدد:

(۱) كانت عندنا أربعون و ثماني ورقةً للرّسم،

(۲) كان في المدرسة اثناعشر تلميذًا، و ورّعناها بينهم،

(۳) صار سَهْمُ كُلِّ منهم أربع ورقات و عددًا من الأقلام الملوّنة،

(۴) و رسمَ كثيرٌ من التلاميذ على ثلاث ورقات فقط و بقيت واحدة منها!

۴۹ - عین ما فيه الشرط:

(۱) من صنع أولَ سيّارةٍ، صنعها بثلاثِ إطارات!

(۲) من يُعجبني كان حارسَ مرمى في فريقٍ نشيط!

(۳) من يغرس الأشجارَ في الحدائق يجد ثمرتها بعد زمن!

(۴) من يبحث عن هذه الكتب المفيدة صديقي المجد!

۵۰ - عین « تساعد » يوضّح ما قبله:

(۱) أحبّ من تُساعد الآخرين بشوق و رُفّة! (۲) رأيت طالبةً تُساعد زميلاتها في دروسهنّ!

(۳) هذه الطّالبة تُساعد كلّ التلميذات في الصّفّ! (۴) كانت تلك الطّالبة تُساعدني دائمًا في دروسي!